حالم قرن چندم تو است؟

آنوسا زرنگارزاده شیرازی

www.ketab.ir

افراز
۱۳۹۲

www.ketab.ir

سرشناسه:	زرنگارزاده شیرازی، آتوسا
عنوان و نام پدیدآور:	حالم قرن چندم تو است؟/آتوسا زرنگارزادهشیرازی.
مشخصات نشر:	تهران: افراز، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری:	۱۰۰ ص.
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۳-۸۳۴-۱
وضعیت فهرست نویسی:	فیپا
موضوع:	داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴
رده بندی کنگره:	PIR ۸۰۷۶/ز۷۸۸ح ۲ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی:	۸فا۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی:	۲۷۲۷۷۳۷

انتشارات افراز
دفتر مرکزی و فروش: فلسطین جنوبی، خیابان وحید نظری، بن‌بست افشار، پلاک ۱، واحد ۵
تلفن: ۶۶۴۰۱۵۸۵
مرکز پخش: ۶۶۹۷۷۱۶۶
وب‌سایت و فروشگاه اینترنتی:
www.afrazbook.com
E-mail: info@afrazbook.com

www.ketab.ir

داستان امروز ایران ـ ۵۵

حالم قرن چندم تو است؟
آتوسا زرنگارزاده شیرازی

نوبت چاپ: اول/ اسفند ۱۳۹۲
ویرایش متن و طراحی جلد: یاسین محمدی
آرایش صفحات: یاسمین حشدری/ آتلیه افراز
لیتوگرافی/ چاپ/ صحافی: ترنج/ تصویر/ یکتافر
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

۶۲۰۰ تومان

همه‌ی حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است.
هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی کتبی ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله، چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران است.

فهرست

فصل n (n میل می‌کند به‌سمت بی‌نهایت) ۹
فصل n (n سرگردان است) ۱۱
فصل n (نمی‌دانم n کجای محور اعداد است) ۱۳
فصل n (n نزدیک به زمان آغازین است) ۱۷
فصل n (n به ساختن تخت جمشید می‌رسد) ۲۰
فصل n (n به هیچ‌جا نمی‌رسد) ۲۳
فصل n (n با بوی بهار نارنج گم می‌شود) ۲۶
فصل n (n پر از گرد و خاک می‌شود) ۳۰
فصل n (n را گم کرده‌ای) ۳۳
فصل n (n مزه‌ی شیرین را دوست ندارد) ۳۶
فصل n (n هیچ حرفی نمی‌زند) ۳۹
فصل n (n فکر می‌کند) ۴۱
فصل n (n روی محور عمودی سرگردان است) ۴۵
فصل n (n، هیچ، سالگیتر) ۴۸
فصل n (n کلافی سر در گم می‌شود) ۵۱
فصل n (وقتی n باید تصمیم بگیرد) ۵۶
فصل n (وقتی n نمی‌تواند گریه کند) ۶۰
فصل n (n دو تابع سینوسی) ۶۳
فصل n (n خواب، بیداری، هر دو) ۶۶
فصل n (n با صورتک‌های خندان) ۷۰
فصل n (n روی نقطه‌ی هیجانی ایستاده) ۷۲

www.ketab.ir

فصل n (n هیچ‌جا نیست)..... ۷۴
فصل n (n شکسته روی محور اعداد)..... ۷۷
فصل n (n نوسان زمان را نمی‌خواهد)..... ۸۰
فصل n (n تبدیل به یک نقطه می‌شود)..... ۸۳
فصل n (n در انتهای زمان گم شده)..... ۸۶
فصل n (n موازی، متقاطع)..... ۸۹
فصل n (n نوشته می‌شود)..... ۹۲
فصل n (n، نبودِ قطعیت)..... ۹۶

www.ketab.ir

فصل n (n میل می‌کند به‌سمت بی‌نهایت)

بعد از سال‌ها می‌بینیش؛ هیچ فرقی نکرده انگار همین دیروز بود. این‌همه سال گذشته و زمان همه‌چیز را فرسوده کرده، اما او کوچک‌ترین تغییری نکرده؛ یا شاید از دید تو این‌طور است. دست و پایت را گم می‌کنی. سرت را پایین می‌اندازی و با نوک کفشت با برگ‌های زرد بازی می‌کنی. برگ‌ها را کنار می‌زنی. خاک مرطوب است. نگاهت قفل شده بر روی برگ‌های تبریزی که همه‌ی باغ را پوشانده. انگار نمی‌توانی به چشم‌هایش نگاه کنی یا شاید نمی‌خواهی که نگاه‌شان کنی. می‌گوید: «سلام.»

سرت را بلند می‌کنی. به چشمانش نگاه می‌کنی؛ چشم‌هایش نمی‌خندند. به لب‌هایش نگاه می‌کنی؛ لبخندی گوشه‌ی لبش نیست.

این‌که آیا آن روز از سر اتفاق او را دیدی یا نه، بستگی به این دارد که چگونه به ماجرا نگاه کنی. بعد از سال‌ها برگشته بودی، نه از سر دلتنگی، که بازگشتی از سر اجبار بود. کارهایی بود که باید انجام‌شان می‌دادی.

کنار دیوار باغ ارم قدم می‌زدی و برگ‌های زرد و قرمز چنارها زیر پایت صدا می‌کردند. قبلاً عاشق این بودی که توی خیابان ارم راه بروی. هر فصلی

www.ketab.ir

قشنگی خودش را داشت، اما پاییزش برایت چیز دیگری بود. صدای برگ‌ها را که زیر پاهایت له می‌شدند، با لذت گوش می‌کردی و ریه‌هایت را پُر از هوای خنک و بوهای جورواجوری که از باغ می‌آمدند می‌کردی. اما الان برایت طور دیگری است. همه‌چیز رنگ عوض کرده. هوا را تنفس می‌کنی، ولی هیچ حس خاصی نداری. آدم‌ها همه برایت غریبه شده‌اند. همه‌ی آن‌هایی که روزی می‌شناختی‌شان عوض شده‌اند. شاید هم تو دیگر آن آدم سابق نیستی. فرقی هم نمی‌کند. مهم این است که با این‌همه فَک‌وفامیل و دوست و آشنا باز هم احساس غربت می‌کنی. زیر سردر باغ ارم که می‌رسی، چیزی توی دلت چنگ می‌اندازد. از سر عادت مثل سال‌های دور بلیت می‌خری و داخل می‌شوی. او را می‌بینی که کنار آب‌نمای وسط باغ ایستاده و فکر می‌کنی همه‌ی این‌ها را در خواب می‌بینی. روبه‌رویت می‌ایستد و می‌خندد، باور نمی‌کنی؛ انگار دوباره به بیست سال پیش برگشته‌ای...

www.ketab.ir